

فراگیری مهارت‌های معنوی در مکتب پیامبر اعظم و اهل بیت علیهم السلام (۱)

حمیدرضا ترابی

مقدمه

واژه «مهارت» موارد استعمال و کاربرد زیادی در کارهای روزمره و نیز در علوم و فنون دارد، مثل: مهارت رانندگی، مهارت انجام معامله و خرید و فروش، مهارت حاضر جوابی و مهارت‌هایی که دانشمندان روان‌شناس بر آنها تأکید دارند، همچون: مهارت دوست‌یابی، مهارت همسرداری، مهارت بچه‌داری، مهارت تعلیم و تربیت کودک و....

مهارت، یک نوع هنر است و اگر این هنر در راه تثبیت و تقویت ارزش‌ها به کار گرفته شود، مقدس و نورانی بوده و از فضائل به شمار خواهد آمد و گرنه ظلمانی و تاریک و نحس است.

این گفتار برای حل یک معادله در زندگی امروزی، خصوصاً زندگی پسران و دختران جوان است. از یک طرف، زندگی معنوی آرمان مقدس همه، مخصوصاً جوانان است. کسی که برخوردار از یک زندگی معنوی است، هیچ‌گاه با بن‌بست مواجه نخواهد شد و مشکلات هر چه قدر هم که بزرگ باشد، او را زمین‌گیر نمی‌کند. زندگی معنوی سرشار از آرامش و طمأنینه و امید و نشاط و قدرت مقابله با مشکلات است؛ یک زندگی مملو از عشق و عاطفه و صفا و پاکی و صداقت و آرمان‌های مقدس. کسی که برخوردار از چنین زندگی معنوی‌ای است در واقع هم اکنون در دنیای زیبایی‌های فطری و به تعبیری در بهشتی دنیایی به سر می‌برد و بالطبع بهشت آخرتی هم قدوم او را انتظار می‌کشد. اما از طرف دیگر، تهاجم فکری و فرهنگی تمدن شیطنی و وجود جاذبه‌های گناه در همه عرصه‌های زندگی امروزی، زندگی معنوی انسان را بیش از هر زمان دیگر با مخاطره مواجه کرده است؛ تا آن جا که متأسفانه می‌بینیم بسیاری از جوانان تاب مقاومت در برابر این سیل ویران‌گر را ندارند و به ناچار خود را تسلیم امواج شکننده آن می‌کنند و در نتیجه در فضایی تنگ و تاریک و پر از ناامیدی و کسالت مرگبار قرار می‌گیرند. سقوط در دام انواع گناهان و تن دادن به هر کار زشت و ناپسند، اضطراب و افسردگی، مواجه شدن با بن‌بست‌های پی در پی در زندگی، سرگردانی و پریشانی، بیماری‌های روانی، بر هم خوردن تعادل و توازن روحی، روی آوردن به مواد افیونی و روان‌گردان، بالا رفتن آمار خشونت و نزاع، افزایش سرسام آور مراجعات به محاکم قضایی، نرخ طلاق، خودکشی و... نشانه‌هایی از انحطاط و شکست در زندگی معنوی است. حالا سؤال این است: آیا جوانان ما جبراً محکوم به پذیرش این شکست هستند یا آن‌که

راهی مطمئن برای برون رفت از این دام‌ها وجود دارد؟ در آشفته بازار اینترنت و ماهواره و کتاب و مجله مبتذل و محیط‌های مختلط از یک سو و نبود تکیه گاه مناسب در خانواده‌ها و عدم تربیت و پرورش صحیح در مدارس و دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی، آیا نقطه امید و چاره کاری هست؟ به نظر، تلاش برای کسب مهارت‌های معنوی در زندگی چاره کار است.

شاید گفته شود: تنها راه حل این است که به تمدن امروزی بگوئیم: مرا به خیر تو حاجتی نیست، شرّ مرسان و آن‌گاه به سوی غارها فرار کنیم یا به زاویه‌ای پناه ببریم، وگرنه محال است کسی از فتنه‌های آخر الزمان سالم بماند. ولی می‌گوییم: اولاً این کار مورد تأیید عقل و شرع نیست و ثانیاً ممکن و عملی هم نیست و ثالثاً این عقب نشینی است، چون هر جا بروی همین وضع برقرار است. بر فرض که از مردم فرار کنی، ولی از هوای نفس و شیطان درون و در واقع از خودت چگونه فرار خواهی کرد؟ مگر نه این است که در درون همه جوامع، دوستان خدا به بهترین شیوه خداپسندانه زندگی می‌کنند و حتی یک ذره آلودگی پیدا نمی‌کنند؟ پس مشکل را باید در همین جا حل کنیم، نه در درون غار و در کنج زاویه. بنابراین تنها راه حل مناسب، همان کسب مهارت‌های لازم برای شروع یا از سرگیری یک زندگی معنوی در درون همین جامعه است، چنان که مولای ما فرمود: «كُنْ فِي النَّاسِ وَلَا تَكُنْ مَعَ النَّاسِ». و در جای دیگر فرمود: «أَجْسَادُهُمْ أَجْسَادُ بَنِي آدَمَ وَ أَرْوَاحُهُمْ... وَ صِيْفُهُ كَالْمَلَائِكَةِ فِي ظِلِّ اللَّهِ...» (۱) باید یاد بگیریم چگونه در بحر حوادث شنا کنیم ولی همچون مردان خدا یک ذره تر نشویم.

گر نور عشق حق به دل و جان او افتد
بالله کز آفتاب فلک خوبتر شوی
یکدم غریق بحر خدا شو گمان مبر
کز آب هفت بحر به یک موی، تر شوی

مهارت‌های معنوی چیست؟

همان‌طور که از نام آن پیداست، مهارت معنوی مرتبط به جنبه معنوی و بُعد ملکوتی انسان است و ناظر بر توانمندسازی روحی اوست. در یک تقسیم‌بندی کلی شاید بتوان مهارت‌های ممکن برای انسان را در سه گروه قرار داد:

الف. مهارت‌هایی که مربوط به تربیت بدن و جسم و قوای ظاهری اوست، مثل: حس بینایی، لامسه، شنوایی و سایر مهارت‌های ورزشی.

ب. مهارت‌هایی که مربوط به فکر، ذهن و قوای باطنی است، مثل: مهارت در حل مسائل علوم و یادگیری فنون.

ج. مهارت‌هایی که مربوط به تربیت و تقویت روح و نفس ناطقه آدمی است و ما از آن به مهارت معنوی یاد می‌کنیم.

در حقیقت در این دسته از مهارت‌ها روح انسان برای رسیدن به کمالات الهی تربیت و تقویت می‌شود. کسب این مهارت علاوه بر آن که کمک می‌کند در این دنیا آن‌گونه که برآزنده و شایسته انسان است زندگی کنیم و در آرامشی عمیق ولی سازنده و پویا به سر برسیم، همچنین کمک می‌کند زندگی آخروی خودمان را هم به بهترین وجه بسازیم؛ زیرا آن بخش از وجود ما که مسافر سفر دراز و ابدی آخرت است، همان روح ماست و اگر کسی روح را درست تربیت کند، مرکب راهواری برای آن سرای خود فراهم آورده است؛ مرکبی که چموشی نمی‌کند و او را در قعر پرتگاههای دوزخ نمی‌افکند.

از میان مهارت‌هایی که امکان کسب آنها برای انسان وجود دارد، تعدادی قابل چشم پوشی‌اند و حتی برای این که به بعضی کارهای دیگر بهتر پردازیم، خوب است از کسب بعضی از مهارت‌ها صرف نظر کنیم. هر عاقلی این نکته را به سادگی می‌فهمد و بدان پایبند است. به عنوان مثال تقریباً همه مردم به جای این که مهارت نانوایی را یاد بگیرند و خودشان در خانه نان بپزند، ترجیح می‌دهند نان را از مغازه یک نانوای ماهر تهیه کنند. اما بعضی از امور قابل چشم‌پوشی و واگذاری به غیر نیست و هر کس باید خودش شخصاً مهارت در آن کار را به دست بیاورد تا بتواند در زندگی از آن بهره‌مند گردد. در واقع می‌توان به دیگری گفت: تو برای من نان پز و من برای تو لباس می‌دوزم، ولی نمی‌توان گفت تو به جای من غذا بخور و من به جای تو بخوابم. مهارت‌های معنوی نیز چنین است. مهارت‌های معنوی قابل چشم‌پوشی نیستند؛ زیرا هیچ کس حق ندارد روح و حقیقت خود را به حال خود بگذارد و در تربیت و تقویت آن سستی ورزد. نمی‌توان گفت تو به جای من راه صیقل دادن روح را یاد بگیر، چون درست مثل این است که بگوییم تو به جای من انسان شدن را یاد بگیر و آدم باش، در حالی که همه ما مخاطب پیام فطرت و پیغام آسمانی هستیم که ما را به انسانیت دعوت می‌کند؛ دعوتی که با سایر واقعیات هستی سازگار است و همه امکانات لازم برای پاسخ‌گویی به آن در عالم درون و بیرون وجودمان فراهم شده است و کافی است با شناخت درست این امکانات و یاد گرفتن شیوه‌ها در این میدان پر افتخار و زیبا و دلپذیر حضور یابیم.

مطایبه: شخص زیرکی در پیشگاه خدای بزرگ این طور مناجات می‌کرد و پوزش می‌طلبید: خدایا! هر چه به من ارزانی کرده بودی، ضایع کردم و تباه ساختم؛ روزی حلال را با حرام و شبهه درآمیختم؛ وجهه و آبرویی که برای من نزد مردم فراهم آورده بودی با خیانت بر باد دادم؛ روح پاک و دل بی‌آلایشی که مرحمت کرده بودی با گناه آلوده و چرکین ساختم. من در هیچ موردی امانت دار خوبی نبودم ولی یک امانت را توانستم سالم نگه دارم و آن امانت عقل بود که به من کرامت فرمودی و من آن را همچون روز اول دست نخورده به تو بازمی‌گردانم. عذر من را بپذیر که آن همه، نتیجه بی‌بهره ماندن از عقل بود!

ممکن است کسی بگوید دستیابی به معنویت برای عده خاصی است. مگر می‌توان نفس سرکش را مهار زد؟! ما کجا و آن زندگی نورانی کجا؟! این خواب و خیالی بیش نیست! در پاسخ می‌گوییم: چیزی که یک بار اتفاق بیفتد، باز هم می‌تواند اتفاق بیفتد. اگر بعضی توانسته‌اند به چنین زندگی‌ای برسند، دیگران هم می‌توانند به شرطی که از راهش وارد شوند. ورود در عرصه زندگی معنوی نه محال است و نه در انحصار عده‌ای خاص. حتی ارتباط چندانی با شغلشان ندارد. یک بنا و نجّار و رفته‌گر می‌تواند به عالی‌ترین مدارج زندگی معنوی نائل آید. این بستگی به خود انسان دارد. خدای متعال همه امکانات هستی را برای رسیدن انسان به سعادت فراهم کرده و از هیچ چیز فروگذار نکرده است. این انسان است که باید خود را آماده کند و از خود لیاقت و ظرفیت نشان بدهد و قلب و جان را برای کسب فیض مهیا سازد. انسان اگر همت کند می‌تواند به مقامات عالی برسد. چون خدا خواسته که بتواند. نباید شک کرد که اگر اصرار و جدیت باشد، هیچ دری به روی انسان بسته نیست:

گفت پیغمبر که گر کوبی دری عاقبت زان در برون آید سری

در روایت آمده است: «مَنْ طَلَبَ وَجِدًا وَجَدَ (۲) وَمَنْ طَلَبَ شَيْئًا نَالَهُ أَوْ بَعْضَهُ» (۳) باید دانست که خدای بزرگ و حکیم همه چیز را برای یک زندگی معنوی در اختیار انسان قرار داده. فقط باید خوب به خود نگاه کند. مبدا در حالی که آب در یک قدمی است، با جگر سوخته فریاد عطش سر دهد و یا احياناً آن را از سرگشتگان وادی تیه طلب کنی.

آب در کوزه و ما تشنه لبان می‌گردیم یار در خانه و ما گرد جهان می‌گردیم

شکی نیست که رسول اعظم صلی الله علیه وآله وسلم و اهل بیت شریفش علیهم السلام در اوج قله‌های زندگی معنوی قرار دارند و والاترین الگوهای علمی و عملی معنویت هستند. پس باید به زندگی آنها بنگریم تا راه را بیاموزیم. البته کمالات آنها ذاتی و خدادادی بود؛ ولی آنها خود راه رسیدن به این کمالات را بیان کرده‌اند و چون معصوم از اشتباه هستند، راه و چاره را دقیق بیان کرده‌اند و چون علم غیب داشتند، در طرح‌هایشان مشکلات امروز را هم دیده‌اند. فقط کافی است با همه وجود ولایتشان را پذیرفت و تحت تربیت الهی آنها قرار گرفت.

کلید موفقیت در کسب مهارت‌های معنوی، بعد از طلب توفیق از خالق توانا، تمرین‌های پی در پی و هوشیاری مستمر و غفلت‌زدایی مکرر است. گفته‌اند: «الْدَّرْسُ حَرْفٌ وَالتُّكْرَارُ أَلْفٌ». اثری که در تکرار هست، بخصوص در مسائل تربیتی، حقیقتاً بی‌بدیل است؛ چرا که تکرار موجب تثبیت عمل و تبدیل آن به ملکات و اوصاف ثابت نفس می‌گردد. (۴)

حکایت: جوانی این مصرع از مثنوی را می‌خواند: اندر این راه ترک کن طاق و تُرُنْب... (۵) مادر بزرگش از او پرسید: معنای اندر این ره ترک کن طاق و تُرُنْب چیست؟ گفت: شاعر می‌خواهد بگوید: اندر این ره ترک کن

طاق ترنب. مادر بزرگ گفت: بارک الله! قدری بیشتر توضیح بده. جوان گفت: بین ننه! مقصود اصلی شاعر این است که: اندر این ره ترک کن طاق و تُرُنْب. مادر بزرگ که ابروانش را به علامت فهمیدن مطلب بالا می کشید، گفت: زنده باشی مادر! آن قدر خوب توضیح می دهی که آدم لذت می برد!

شایسته است که در این جا بخشی از دعای نماز عید فطر را ذکر کنیم. دعایی که لیاقت خواندن آن تنها پس از یک ماه خودسازی و تمرین خویشتن داری و حرمت ماه خدا را نگاه داشتن به دست می آید: «وَأَنْ تُدْخِلَنِي فِي كُلِّ خَيْرٍ أَذْخَلْتَ فِيهِ مُحَمَّدًا وَأَلَّ مُحَمَّدًا وَأَنْ تُخْرِجَنِي مِنْ كُلِّ سُوءٍ أَخْرَجْتَ مِنْهُ مُحَمَّدًا وَأَلَّ مُحَمَّدًا...» در این مختصر، به مدد حضرت حق تعالی بناست با الگوگیری از ساکنان خانه وحی، تا آن جا که محدودیت صفحات اجازه دهد، دست کم تعدادی از مهم ترین مهارت های لازم برای زندگی معنوی (نظیر مهارت ارتقای انگیزه ها، مهارت تشخیص نعمت از نعمت، مهارت کنار آمدن با قضا و قدر، مهارت اندیشه در ملکوت عالم، مهارت کسب خشیت و خوف الهی و توانایی گریه کردن، مهارت تجدید حضور در پیشگاه الهی) را مرور کنیم و هر مقدار که باقی ماند به همراه دیگر مهارت های معنوی - که عددشان اندک نیست - در فرصتی و توفیقی دیگر ارائه خواهد گردید.

مهارت اول: ارتقاء سطح نیت

۱. واژه شناسی نیت

بعضی از اعمال انسان اختیاری و بعضی دیگر غیراختیاری اند. نیت، شالوده و اساس عمل اختیاری و نیز معیار ارزش گذاری اعمال اختیاری انسان است. لذا فرموده اند: نیت اساسی ترین پایه اخلاق است و همه مسائل اخلاقی را باید در پرتو آن بررسی کرد. (۶) در فرهنگ دینی ما نیت از واژه های کلیدی است؛ زیرا «لَا عَمَلَ إِلَّا بِنِيَّةٍ» (۷) یعنی پاداش در مقابل خلوص است و عمل به نیت وابسته می باشد. اما در فلسفه های غربی جز در بررسی های کانت، این مفهوم مهم اخلاقی تقریباً فراموش شده و درباره آن تحقیقی انجام نشده است. (۸) نیت عبارت است از رابطه عمل با روح؛ زیرا عمل ناشی از طلب روح است. (۹) انسان ابتدا نسبت به چیزی علم و آگاهی پیدا می کند، سپس آن را قصد می کند و در نیت می گیرد و آن گاه وارد عمل می شود. با نوعی توسعه معنایی؛ واژه نیت شامل قصدهای تقدیری و علی الفرضی هم می گردد؛ لذا پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم فرمود: «أَحَدْتُكُمْ حَدِيثًا فَاحْفَظُوهُ»؛ سخنی با شما می گویم که آن را به خاطر بسپارید. مردم دنیا چهار گونه اند: - کسانی که خدا مال و دانش به آنها داده و در مکنت جانب خدا را رعایت می کنند و از خویشاوندان دستگیری می کنند و می دانند که خدا را در مال آنها حقی هست. آنها در برترین جایگاه قرار دارند.

- کسانی که خداوند به آنها دانش داده و مال نداده، ولی نیت صادقی دارند و گویند اگر مال داشتیم مانند فلانی رفتار می‌کردیم. آنها با نیت خیر خویش محشور می‌شوند و پاداش و اجر این دو گروه با هم برابر است.

- کسانی که خداوند به آنها مال داده، ولی دانش نداده و در مال خود بدون دانش تصرف کنند و جانب خدا را رعایت نمی‌کنند. خویشان را دستگیری نمی‌کنند و در مال خویش حقی برای خدا قائل نیستند. آنها در خبیث‌ترین منازل جای دارند.

- آن کسانی که خدا به آنها نه مال داده و نه دانش و آنها در وهم خود می‌گویند اگر مال داشتیم، مانند آن شخص فاسق رفتار می‌کردیم. آنها هم، پیرو نیت خویش هستند و در وزر و نکبت با گروه قبل مساوی می‌باشند. (۱۰)

۲. چگونگی تأثیر نیت

دو سؤال اساسی در این جا مطرح است: سؤال اول: اصولاً چگونه نیت صالح موجب کمال و سعادت انسان می‌شود و نیت ناپسند سبب انحطاط و شقاوت او می‌گردد؟ در پاسخ به این سؤال فرموده‌اند: وقتی عملی بدون نیت از انسان سر بزند، چون اندیشه‌ای درباره آن به کار نرفته، تأثیری در کمال روحی او ندارد و روح همچنان در حالت اولیه به سر می‌برد. اما وقتی که عملی از روی قصد انجام می‌شود، به ناچار باید تصویری از آن در ذهن شکل گیرد (صورت‌های علمی) چرا که قصد و نیت بدون تصور غیرممکن است. این جاست که روح با تصور عمل، شکل آن عمل را به خود می‌پذیرد و در درون روح تحولی رخ می‌دهد (اتحاد عاقل و معقول؛ آن‌گونه که سنگ با کنده‌کاری حروف، شکل آنها را به خود می‌گیرد). آن عمل چه نیک باشد و چه بد، صورت علمی و تصویری که از آن در ذهن می‌آید، از حیث این‌که انکشاف و انعکاس آن عمل خوب یا بد است، موجب هیچ‌گونه نقص یا کمالی در روح نمی‌شود؛ بلکه علم انسان را زیاد می‌کند و ازدیاد علم تنها اثر آن است. اما همین صورت‌های علمی از حیث آثاری که بر آن در خارج مترتب است و به خاطر همان آثار خوب یا بدش مورد توجه و طلب روح قرار گرفته، اثر دیگری بر روح انسان می‌گذارد که متناسب با آثار خارجی عمل است. اگر عملی که روح طلب کرده، در خارج از آن محقق شود، عمل نیک و کاری الهی و نورانی خواهد بود و اثری که از تصور آن در روح پدیدار می‌شود، نورانی و الهی خواهد بود. اما اگر آن عمل بد و ظلمانی باشد، اثری که از طلب آن بر روح ایجاد می‌شود، چیزی جز کدورت و زنگار نخواهد بود. (۱۱)

سؤال دوم: چرا تأثیر نیت - چه بد باشد یا خوب - از تأثیر خود عمل بیشتر است؟ در پاسخ فرموده‌اند: نیت مهم‌تر از خود عمل است. چون نیت، روح را - که حقیقت آدمی است - تحت تأثیر قرار می‌دهد؛ در حالی که عمل تنها روی جسم و بدن اثر می‌گذارد و اساساً چیزی جز نیت نمی‌تواند سازنده حقیقت برتر انسان (یعنی روح او) باشد. (۱۲)

ای برادر تو همه اندیشه‌ای

ما بقی تو استخوان و ریشه‌ای

گر گلست اندیشه تو گلشنی

ور بود خاری تو هیمة گلخنی (۱۳)

از مجموع آنچه گفته شد، روشن می‌شود که نه تنها ارزش عمل به نیت است «أَمَّا الْأَعْمَالُ بِالنِّيَّةِ» (۱۴) بلکه نیت پاک، خود، بالاتر از عمل و بالاترین عمل است: «أَفْضَلُ الْعَمَلِ النَّيَّةُ الصَّادِقَةُ». (۱۵) خصوصاً در صورت استمرار اعمال و تداوم نیت؛ زیرا در این صورت آثار آن جزء ذات و هویت فرد خواهد گردید.

۳. تنوع‌پذیری نیت و انگیزه‌ها

انسان برای اعمال و رفتار خود انگیزه‌ها و نیت مختلفی دارد و این دقیقاً همان چیزی است که توانایی و ظرفیت بالقوه انسان را در پیمودن درجات و ارزش بخشیدن به عمل بالا می‌برد و او را تا سر حد یک موجود بی‌نهایت متصف به اسماء و صفات الهی رشد می‌دهد و یا هر چه بیشتر در درکات پست فرو می‌برد و موجب تباهی ابدی می‌گردد. انگیزه‌ها به رغم تنوع و تعدد در چهار دسته کلی جای می‌گیرند: انگیزه‌های زیستی که مربوط به ساختار بدن و خلقت انسان می‌باشد؛ انگیزه‌های اجتماعی؛ انگیزه‌های فردی و سلیقه‌ای هر شخص؛ انگیزه‌های متعالی. بعضی برای روشن‌تر شدن وسعت توانمندی و ظرفیت بالقوه انسان در داشتن نیت و انگیزه، یک مثال ساده مطرح می‌کنند: در رفتاری مانند غذا خوردن ممکن است انگیزه‌های گوناگونی در کار باشد: سیر شدن و رهایی از ضعف و مرگ؛ کسب لذت برای چنین کسی مزه و جذابیت ظاهری غذا بر خواص و ارزش غذایی آن ترجیح دارد؛ صرفاً با انگیزه عادت؛ همراهی با دیگران و رعایت ادب اجتماعی؛ کسب نیرو برای انجام وظائف خدمت و عبادت.

«قَوِّ عَلَى خِدْمَتِكَ جَوَارِحِي وَأَشْدُّدْ عَلَى الْعَزِيمَةِ جَوَانِحِي».

آنچه که بیشتر به عمق و وسعت این توانمندی انسان می‌افزاید، قدرت و امکان تألیف انگیزه‌ها و ترکیب نیت است؛ زیرا انسان می‌تواند در انجام عمل و بروز رفتار واحد، نیت و انگیزه‌های متعددی داشته باشد. برخی برای بیان این مطلب مثال ساده‌ای از مسائل شرعی مطرح می‌کنند: کسی که غسل واجب بر عهده اوست، می‌تواند در عین این‌که آن غسل را انجام می‌دهد، غسل مستحبی دیگری را هم قصد کند. یعنی با یک عمل واحد خارجی، با استفاده از سیستم تداخل نیت، در زمان مساوی، دهها عمل را انجام داد. اهمیت این نکته در این جا نهفته است که انسان با این روش می‌تواند خود را از محدودیت‌های زمان و مکان برهاند و مثلاً در یک عمر شصت ساله، عبادت و اعمال خیری انجام دهد که به چندین برابر عمرش بالغ می‌شود! مهم‌ترین چیزی که برای رسیدن به این توانایی لازم است، توجه است.

۴. بهشت و جهنم نیات

از مسلمات آموزه‌های پیامبر اعظم صلی الله علیه وآله وسلم آن است که نیت‌های الهی موجب رشد عمل می‌باشد و هر قدر که نیت خالص‌تر باشد، بیشتر به عمل پر و بال می‌دهد و آن را در عالم ملکوت بالا برده و موجب ارج و قرب صاحبش می‌شود. پس در واقع، هیچ چیز در زندگی انسان و رشد معنوی او به اهمیت نیت نیست؛ زیرا مدار زندگی معنوی بر پایه و اساس نیت دور می‌زند. هم از این روست که بعضی از دانشمندان بهشت نیت را نسبت به بهشت اعمال، والاتر و برتر دانسته‌اند:

«نِيَةُ الْمُؤْمِنِ أْبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ وَ كَذَلِكَ الْفَاجِرُ»، (۱۶) «نِيَةُ الْمُؤْمِنِ أْبْلَغُ مِنْ عَمَلِهِ» (۱۷) «نِيَةُ الْمُؤْمِنِ خَيْرٌ مِنْ عَمَلِهِ وَ عَمَلُ الْمُنَافِقِ خَيْرٌ مِنْ نِيَّتِهِ وَ كُلُّ يَعْْمَلُ عَلَى نِيَّتِهِ فَإِذَا عَمِلَ الْمُؤْمِنُ عَمَلًا نَارَ فِي قَلْبِهِ نُورٌ»، (۱۸)

نیت مؤمن از عمل او بهتر است و عمل منافق از نیت او بهتر است و هر کدام بر نیت خود کار می‌کنند و چون مؤمن عملی انجام دهد در قلب وی نوری روشن شود.

«الْأَيْنَةُ الْحَسَنَةُ تُدْخِلُ صَاحِبَهَا الْجَنَّةَ»؛ (۱۹) «نیت خوب صاحب خویش را به بهشت می‌برد».

بالعکس، نیت بد موجب انحطاط عمل و تشکیل جهنم نیت است. هر قدر که نیت بدتر باشد، شعله‌های آتش این جهنم افروخته‌تر می‌گردد و اگر شخصی در همه کارهایش نیت بد را قصد کند، جهنم نیت از همه طرف او را در بر خواهد گرفت؛ جهنمی که از درونش زبانه می‌کشد و کسی از بیرون نمی‌تواند آن را خاموش کند؛ چرا که منشأ آن افکار و نیت خود اوست. «نَارُ اللَّهِ الْمُوقَدَةُ الَّتِي تَطَّلِعُ عَلَى الْأَفْئِدَةِ» (۲۰) در کتب حکما و عرفای اسلام به مقوله بهشت و جهنم نیت و افکار، عنایت ویژه شده است.

۵. ترسیمی از نیت خوب و بد

در کلام ولی اعظم خدا و لسان غیبی آل الله، امام علی علیه السلام سیمای زیبای نیت نیکو این‌گونه تجلی یافته است: نکویی نیت، زیبایی درونهاست، (۲۱) بهترین اندوخته، (۲۲) علامت پاکزادگی، (۲۳) سبب رسیدن به آرزوها (۲۴) و دستیابی به اهداف، (۲۵) موجب پاداش اخروی، (۲۶) زیاد شدن روزی، (۲۷) باعث زندگی خوش و جلب دوستی دیگران (۲۸) و وسیله استجاب دعا در موقع خطر است، چنان که امیرمؤمنان علیه السلام فرمود: اگر مردم به هنگامی که بلاها بر آنان فرود می‌آید و نعمت‌ها از ایشان زوال می‌پذیرد، با نیت‌های درست و دل‌های مشتاق به پروردگارش پناه برند، بی‌گمان هر گریخته‌ای را به آنان بازگرداند و هر تباهی و خرابی را بر ایشان اصلاح کند. (۲۹) از چهره کریه نیت بد، این‌گونه پرده برمی‌دارد: نیت بد، دردهای پنهان و نهفته، (۳۰) علامت شقاوت، (۳۱) موجب تباهی اعمال، (۳۲) سبب بازماندن از آرمانها و آرزوها، (۳۳) ورود در بدی‌ها، (۳۴) رفتن برکت، (۳۵) محروم ماندن از روزی، (۳۶) واقع شدن در بلاها و گرفتاری‌ها، (۳۷) ناکار آمدی تدابیر، (۳۸) و

شادی دیگران از مرگ صاحبش می‌باشد. (۳۹) آنچه گذشت، تصویری بود حقیقی و برزخی از نیت صالح و نمایی از نیت سوء، به مصداق فرموده رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم که به پیشگاه ربوبی عرض کرد: «رَبِّ اَرْنِي الْاَشْيَاءَ كَمَا هِيَ»؛ بار خدایا! هر چیز را همان‌گونه که هست (با تصویر ملکوتی و برزخی‌اش) به من بنمایان.

رسول خدا در کلامی که در واقع جمع‌بندی این آموزه‌هاست فرمود: «يُحْشَرُ النَّاسُ عَلَى نِيَّاتِهِمْ»؛ مردم مطابق نیت‌های خود محشور می‌شوند، «اِنَّمَا الْاَعْمَالُ بِالنِّيَّاتِ (وَالْخَوَاتِيمِ)»، (۴۰) «وَلِكُلِّ اَمْرٍ مَا نَوَى»؛ همانا کردارها در گرو نیت‌ها و غرض‌نهایی آنهاست و هر کس هر چه نیت کند برای اوست. امیرالمؤمنین علیه السلام نیز فرمودند: «لَا عَمَلَ لِمَنْ لَا نِيَّةَ لَهُ» (۴۱)؛ کسی را که نیت نباشد، عمل نباشد و کسی که دانا نباشد، نیتی برای او نیست. (۴۲)

۶. رهیافت‌هایی از سیره

در سیره رسول اعظم صلی الله علیه وآله وسلم که مربی امت بود، ارشاد مردم به نیت صالح، فراوان به چشم می‌خورد. هنگامی که رسول خدا علی علیه السلام را به فرماندهی سپاهی روانه جنگی کرد، مردی به برادر خود گفت: با ما در سپاه علی به جنگ بیا شاید غلامی یا چهارپایی یا چیزی به دست بیاوریم. (هر کس همراه علی علیه السلام به جنگ می‌رفت، به پیروزی یقین داشت) رسول خدا فرمود:

«جز این نیست که اعمال به نیت‌هاست و برای هر کس همان چیزی است که نیتش را دارد. پس هر که برای تحصیل آنچه نزد خداست بجنگد، بی‌گمان اجرش با خداست و هر کس برای رسیدن به متاع دنیا حتی اگر به نیت عقالی (زانو بند شتر) بجنگد، او را نصیب و پاداشی جز همان چه برایش جنگیده نیست.» (۴۳)

رسول خدا در هنگام بازگشت از جنگ تبوک فرمود: «افرادی در مدینه ماندند و با ما برای جهاد بیرون نیامدند، ولی هیچ دره و وادی‌ای را نپیمودیم و بر هیچ تپه‌ای بالا نرفتیم و در هیچ سرایشی قدم نگذاشتیم، مگر این که آنها هم با ما بودند. عرض شد: یا رسول الله! چگونه با ما بودند در حالی که در مدینه هستند؟ فرمود: با نیت‌هایشان.» (۴۴) در جنگ جمل مردی از سپاهیان علی علیه السلام آرزو می‌کرد که ای کاش برادرش نیز می‌بود تا نصرت خدا و پیروزی بر دشمنان را ببیند. امام علی علیه السلام به او فرمود: «آیا دل برادرت با ماست؟ عرض کرد: آری. فرمود: هر آینه در این سپاه ما افرادی حضور داشته‌اند که هنوز در پشت پدران و زهدان مادرانند. به زودی روزگار آنان را به جهان هستی آورد و با وجود آنها جبهه ایمان نیرو گیرد.» (۴۵) حبه غرنی نقل می‌کند: امام علی علیه السلام بیت المال بصره را تقسیم کرد و به هر نفر پانصد درهم داد و خودش نیز مانند بقیه پانصد درهم برداشت. در این هنگام شخصی که در جنگ حضور نداشت، آمد و عرض کرد: ای امیر

مؤمنان! گرچه جسمم از شما دور بود، اما دلم با شما بود، چیزی هم به من بده. حضرت همان پانصد درهمی را که برای خودش برداشته بود به او داد و از آن غنیمت به خودش چیزی نرسید. (۴۶)

حکایت: ابوالاسود پس از نبردهای صفین دید که علی علیه السلام همچون گذشته لب به خنده باز نمی‌کند. از این رو خواست از دل آن حضرت غم و اندوه را بزداید. عرض کرد: ای امیرمؤمنان! من همواره به نصیحت شما که می‌فرمودی پیش از خانه از همسایه و پیش از سفر از رفیق سفر جویا شو عمل می‌کردم تا آن‌که به همسایه‌ای که او را صالح می‌پنداشتم گرفتار شدم. او هر روز به سویم سنگ می‌انداخت؛ به ناچار خانه را (به قیمت ناچیزی) فروختم و مردم به خاطر این کار مرا ملامت می‌کردند. من نیز در پاسخ به ملامت‌های آنها گفتم: من خانه را (به این قیمت ارزان) نفروختم بلکه (در واقع) همسایه‌ام را فروختم! امام علیه السلام با این مزاح خندید و حاضران نیز با وی خندیدند. (۴۷)

جناب علی بن ابراهیم قمی قدس سره (۴۸) از امام رضا علیه السلام درباره آیه شریفه «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدَى سَبِيلًا» (۴۹) نقل کرد که فرمود: مقصود از شاکله همان نیت است. وقتی که روز قیامت شود، مؤمن در پیشگاه خداوند بایستد و کار حسابرسی او را خود خداوند به عهده گیرد و اعمالش را به او نشان دهد. مؤمن در کار نامه خود می‌نگرد و اولین چیزی که می‌بیند گناهان خود است. با مشاهده آنها رنگش بر می‌گردد و بدنش به لرزه می‌افتد و در جانش وحشت می‌نشیند. سپس خوبی‌هایش را می‌بیند و از مشاهده آن چشمش روشن و جانش مسرور و روحش شاد می‌شود و آن گاه به ثوابی که خداوند ارزانی‌اش فرموده می‌نگرد و شادی‌اش افزون می‌شود. سپس خداوند به فرشتگانش می‌فرماید:

«هَلُمُّوا الصُّحُفَ الَّتِي فِيهَا الْأَعْمَالُ الَّتِي لَمْ يَعْمَلُوهَا! قَالَ فَيَقْرُؤُونَهَا فَيَقُولُونَ وَعَزَّيْتَكَ، إِنَّكَ لَتَعْلَمُ أْنَا لَمْ نَعْمَلْ مِنْهَا شَيْئًا! فَيَقُولُ: صَدَقْتُمْ نَوَيْتُمْوهَا فَكَتَبْنَاها لَكُمْ. ثُمَّ يَنَابُونَ عَلَيْهَا» (۵۰)

کارنامه‌ای را بیاورید که در آن اعمال ناکرده آنهاست. امام صادق علیه السلام فرمود: دوزخیان در حقیقت بدان سبب در آتش جاویدان می‌شوند که نیت آنها در دنیا این بود که اگر در آن جاویدان باشند، برای همیشه خدا را نافرمانی کنند و بهشتیان در حقیقت بدان سبب در بهشت جاویدان می‌مانند که نیت آنها در این دنیا این بوده که اگر در آن باقی بمانند، برای ابد خدا را اطاعت کنند. پس جاودانگی هر دو گروه به سبب نیت‌هاست. سپس این آیه را تلاوت کرد: «قُلْ كُلُّ يَعْمَلُ عَلَى شَاكِلَتِهِ» یعنی بر پایه نیت خود، (۵۱) همچنین ایشان در پاسخ به سؤال از علت برتری نیت مؤمن بر عملش فرمود: عمل گاه ممکن است برای ریا و خود نمایی به مخلوق صورت گیرد، اما نیت به طور خالص از آن پروردگار جهانیان است. پس خدای متعال برای نیت، آن عطا می‌کند که برای عمل عطا نمی‌کند. (۵۲) و در تعلیلی دیگر فرموده‌اند: چون گاهی اوقات برای انسان حالاتی مثل بیماری یا ترس پیش

می‌آید و با آن‌که نیت انجام کاری را دارد، نمی‌تواند انجامش دهد، در چنین وقتی است که نیت مؤمن بهتر از عمل اوست. (۵۳)

امام موسی بن جعفر علیه السلام می‌فرمایند: همچنان که بدن جز با نفس زنده بقایی ندارد، دین نیز جز با نیت درست بر پا نمی‌ماند و نیت درست هم جز با عقل و خرد استوار نمی‌گردد. (۵۴)

۷. سرنخ‌هایی برای تفکر بیشتر

ای ابوذر! سعی کن در هر کاری نیت پاک داشته باشی؛ حتی در خوردن و خوابیدن. (۵۵) خداوند دوست دارد که نیت انسان نسبت به مردم زیبا باشد؛ همچنان که دوست دارد نیت او در اطاعت از وی نیز محکم و خالص باشد. (۵۶) بنده باید در تمام حرکات و سکنات خود نیت خالص برای خدا داشته باشد؛ زیرا اگر این معنا در کار نباشد، در شمار غافلان است، (۵۷) چه بسا نیتی که از عملی سودمندتر است. (۵۸)

۸. نیات ناپسند

از باب «تُعَرَفُ الْأَشْيَاءُ بِأَصْدَادِهَا»، لازم است چیزهایی را که در نقاط خلأ فکری، جای نیت نیکو را پر می‌کند، ولو به نحو گذرا ذکر گردد و تفصیل مباحث، مجالی دیگر می‌طلبد.

الف. شرک بت پرستانه: شاید امروزه کمتر کسانی در دنیا وجود داشته باشند که در اعمال خود خشنودی بتان خود ساخته را چونان دوره جاهلیت مورد نظر قرار دهند. ولی بشر در دوره‌ای با اعمال نیک خود به بت و ماه و خورشید و... تقرب می‌جست.

ب. نفاق: مقصود انجام عملی است که انجام دهنده، هیچ‌گونه اعتقادی نسبت به درستی و حقانیت آن ندارد. بعضی با انجام کارهای نیک به دنبال تظاهر به خوبی و دین‌داری هستند و تمام هدفشان این است که خودشان را از خوبان نشان دهند، در حالی که در دل باوری به آن ندارند.

ج. دنیاطلبی: دنیامداران یک فرمول و عقیده مهم دارند که می‌گویند: از همه شیوه‌ها برای مقاصد دنیا و کسب مال و جاه و مقام استفاده کن، حتی از طریق انجام کارهای نیک و جلب توجه دیگران. این عقیده گاهی حتی به گذشتن از دنیا برای دنیا می‌انجامد؛ یعنی شخص به ظاهر عبادت و زهد پیشه می‌کند، تا به مقام و جاهت و مراد خود برسد.

د. ریا: ریا یعنی انجام عمل برای خشنودی غیر خدا. گاهی ریای خالص مد نظر است و گاهی آمیزه‌ای از یاد خدا و ریا. خدای متعال می‌فرماید: «أَنَا خَيْرُ شَرِيكَ»؛ (۵۹) من بهترین شریک هستم؛ زیرا سرمایه‌ای را که انسان در اختیار دارد - که همان عمر است - من به او داده‌ام ولی حاصل و نتیجه کارش را اگر خالص برای من انجام داد، من بر می‌دارم و از او می‌خرم و مابقی را برای خودش باقی می‌گذارم، حتی اگر مقداری را برای من و

مقداری را برای غیر من انجام داده باشد. ریاکار، مفتون یک آفرین، مرحبا، بارک الله و احسنت دیگران است، لذا چه بسا در شرائطی مخالفت دیگران او را به ترک عمل نیکش وادار کند.

ه. سُمعه: ممکن است شخصی حین عمل، نیت خوبی داشته باشد، ولی بعد از عمل گرفتار سمعه گردد؛ یعنی از این که عملش به گوش دیگران رسیده، خشنود گردد.

و. فخر فروشی و مباحات: بعضی ها هم از انجام کار نیک این مقصد را مد نظر دارند که گوی سبقت را از رقبا برمایند و اعمال خود را به رخ رقیب بکشند. عمل خیری را انجام می دهند تا مردم بگویند فلانی بود که این کار خیر را انجام داد. این گونه نیت در رقابت های فامیلی و طائفه ای فراوان دیده می شود.

ز. عُجب و خود پسندی: بعضی ها عمل نیک خود را هر چند اندک باشد، بسیار می شمارند و در درون خود را به خاطر کارهای نیکی که انجام داده اند می ستایند. جالب است که عده ای از این افراد عمل نیک فراوان دیگران را ناچیز تلقی می کنند. مثال: انسان مرفهی که سرمایه فراوان دارد و به خاطر سیر کردن شکم یک فقیر، خودش را مستحق همه گونه نظر حق تعالی و استجاب دعا می داند. در حالی که عملش با توجه به مُکنت و امکانات مادی که خدا به او داده جز به مقدار بال مگسی به حساب نمی آید.

ح. غفلت جزیی: اگر غفلت فراگیر و کلی باشد، اساساً اختیاری بودن عمل منتفی می شود، ولی گاهی گرچه غفلت به نحو کلی نیست و آن مقدار از توجه که موجب اختیاری بودن عمل است وجود دارد، ولی درصد حضور اندک است و نوعی آمیختگی بین غفلت و توجه به چشم می خورد. شاید اغلب کارهای دینی ما خصوصاً عبادات ما که قصد قربۀ الی الله در آنها شرط است، دارای همین ویژگی (آمیختگی غفلت و توجه و ضعف میزان حضور) باشد. مثل این که شخص با قصد قربۀ الی الله وضو می سازد و به نماز می ایستد و به فرض در هر جای نماز اگر از او بپرسی چه می کنی؛ به تو پاسخ دهد نماز می خوانم و اگر دوباره از او بپرسی به چه قصدی نماز می خوانی؟ پاسخ دهد برای رضای خدا و همین مقدار توجه برای صحت نماز کافی است. اما همین شخص چه بسا در موقع انجام تک تک اجزاء نماز توجه ندارد که در حضور حضرت حق به نماز ایستاده و با فرمانروای عالم سخن می گوید. در حقیقت او از بعضی از مراتب نیت غافل است. همچون حاجی ای که به خاطر دستور خدا به زیارت کعبه رفته و همین مقدار نیت موجب صحت حج اوست، ولی توجه ندارد که باید در آن جا به دنبال صاحب خانه باشد نه صرفاً طواف خانه، مشککش این است که خود را کنار صاحب خانه حاضر نمی بیند.

کعبه یک سنگ نشانی است که ره گم نشود حاجی، احرام دگر بند ببین یار کجاست

توجه: کسی که فرزندان خود را به نماز دعوت می کند، با آن که آنها را به ارزشمندترین اعمال فرا می خواند، ولی دعوتش زمانی ارزش دارد که با نیت الهی باشد، وگرنه یک عمل ارزشی محسوب نمی شود و مأجور نیست و

چه بسا مؤثر هم نیفتد. لذا بعضی از کارشناسان در توصیه‌های تربیتی برای آموزش نماز به فرزندان خود یا متریان دیگر، این موارد را یاد آور شده‌اند:

۱. برای دعوت کودکان و نوجوانان به نماز در درجه اول به نیت خود توجه کنیم. ببینیم که آیا ما فرزند یا دانش‌آموز خود را برای رضای خدا به نماز فرا می‌خوانیم یا به خاطر چیزهایی دیگر؟ اگر در دعوت خود بیشتر نگران آبروی خود هستیم و فکر می‌کنیم اگر فرزندانمان نماز نخوانند، دیگران در مورد ما چه‌ها خواهند گفت و اگر در دعوت خود، خودمان مطرح هستیم و احساس می‌کنیم اگر فرزند یا دانش‌آموز ما نماز نخواند، نشانه بی‌عرضگی ما یا نشانگر بی‌حرمتی به خواست ماست و «اگر»های دیگر، در چنین شرایطی باید بدانیم که نمی‌توانیم دعوت کننده خوبی برای نماز باشیم. از یک سو عمل ما متعلق به سطح متعالی از انگیزه‌ها نیست و نمی‌تواند قربه‌الی الله باشد و از سوی دیگر این احساس به تربی دست می‌دهد که ما او را به خاطر خودمان دعوت به نماز می‌کنیم نه برای رضایت خدا یا به خاطر نفس نماز، یا حتی به خاطر خود فرزند.

۲. در دعوت آنان به نماز ضمن این‌که از تشویق‌های مادی و اجتماعی از قبیل خریدن هدیه و تشویق‌های کلامی استفاده می‌کنیم، باید پیوسته به گونه‌ای عمل کنیم که او را در سطوح پائین انگیزشی نگه نداریم. باید او را متوجه خدا کنیم و بگوئیم که او نماز را باید به گونه‌ای بجا بیاورد که خدا آن را بپذیرد.

۳. توصیه‌های دینی، از آن جمله توصیه به نماز را به گونه‌ای به فرزندانمان ارائه کنیم که نشان دهیم همیشه در محضر خالق عالمیم. به همین جهت از تندگویی، پرخاشگری، عصیبت و بی‌ادبی پرهیز کنیم. انسان وقتی در محضر بزرگی حاضر است، اگر حتی از خود آن بزرگ ناراحت شود، سعی می‌کند ناراحتی خود را پنهان کند و موجب بی‌حرمتی نشود. (۶۰) مرحوم نراقی در جامع السعادات می‌نویسد: یکی از بزرگان که در انجام دستورهای استحبابی توفیق یافته بود، مدت سی سال تمام در نماز جماعت شرکت می‌کرد. در طول این مدت همیشه منظم و مرتب در صف اول نماز جماعت می‌ایستاد. از قضا روزی دچار گرفتاری شده نتوانست مانند همیشه در صف اول نماز جماعت شرکت کند، به ناچار در صف‌های دیگر ایستاد و به خواندن نماز پرداخت. مثل این‌که می‌خواست علت دیر آمدن را برای آنان بیان کند. موقع شب علت شرمندگی خود از مردم را مورد بررسی و مطالعه قرار داد و متوجه شد تمام عبادت‌هایی که در مدت سی سال انجام داده، برای خود نمایی بوده و می‌خواست نظم و دقت و اهتمام خود را به رخ دیگران بکشد، نه این‌که به خاطر خدا در نماز شرکت کند. مرحوم حکیم سبزواری برای عیادت بیماری می‌رفت و عده‌ای هم با او بودند. نزدیک منزل بیمار که رسید برگشت و نرفت. اطرافیان پرسیدند چرا تا این جا آمدید و حالا بر می‌گردید؟ آقا جواب داد: خطوری به قلبم کرد که بیمار وقتی مرا ببیند از من خوشش می‌آید و می‌گوید سبزواری چه انسان والا و بزرگی است که به عیادت من بیمار آمده است. حالا برمی‌گردم تا هنگامی که اخلاص اولیه را بیابم و فقط برای خدا به عیادت

بیمار بیایم. (۶۱) هر که نیتش خوب باشد توفیق یار او می‌شود. (۶۲) در حقیقت خداوند یاری خود به بندگانش را به اندازه نیت‌های آنان قرار داده است. پس هر که نیتش درست باشد یاری خدا به او کامل رسد و هر که نیتش کاستی داشته باشد یاری خدا نیز به همان اندازه نقصان نیت، از وی کاسته شود. (۶۳) رساترین چیزی که به وسیله آن رحمت خدا نازل می‌شود، آن است که برای همه مردم رحم و مهربانی در خاطر داشته باشی. (۶۴) گاه پیش می‌آید که برادر مؤمن حاجتی از او می‌خواهد و او چیزی ندارد که حاجتش را بر آورد، اما در دلش به آن اهتمام می‌ورزد و خدای تبارک و تعالی به سبب همین اهتمام او را به بهشت می‌برد. (۶۵) هر کس به بستر خود رود و نیتش این باشد که نماز شب بخواند اما خوابش ببرد تا صبح شود، آنچه در نیتش بوده برای او نوشته می‌شود و خوابش برای او صدقه‌ای از جانب پروردگارش محاسبه می‌شود. (۶۶) بنده در روز نیت می‌کند که نماز شب بخواند، اما چشمانش بر او غلبه می‌کند و در نتیجه می‌خوابد. پس خداوند نمازش را برای او ثبت می‌کند و نفس کشیدن‌هایش را تسبیح می‌نویسد و خوابش را برای او صدقه قرار می‌دهد. (۶۷)

گر در طلب گوهر کانی، کانی
ور زنده به بوی وصل جانی، جانی
القصة حدیث مطلق از من بشنو
هر چیز که در جستن آنی، آنی
در ضمیر ما نمی‌گنجد به غیر از دوست کس
هر دو عالم را به دشمن ده که ما را دوست بس

۹. گستره نیات نیکو

در این جا پرسش‌های زیادی مطرح است؛ از جمله: بهترین نیت‌هایی که می‌توانیم در کارهای نیک داشته باشیم، چیست؟ مراتب و درجات نیت‌های الهی اولیاء خدا در چه حد و حدودی است؟ چگونه از نیت‌های شیطانی و شرک آلود و ریا گونه رهایی یابیم؟ در یک تقسیم کلی نیات صالح را در سه رده می‌توان جای داد که عبارتند از: شوق و طمع به تفضلات الهی، خصوصاً نعمت‌های بهشتی؛ ترس از عقوبت به ویژه عذاب دوزخ؛ کسب رضای الهی و تحصیل خشنودی حضرت حق: «إِنَّ الْعِبَادَ ثَلَاثَةٌ قَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ خَوْفًا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْعَبِيدِ وَقَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى طَلَبَ الثَّوَابِ فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَجْرَاءِ وَقَوْمٌ عَبْدُوا اللَّهَ عَزَّوَجَلَّ حُبًّا فَتِلْكَ عِبَادَةُ الْأَحْرَارِ وَهِيَ أَفْضَلُ الْعِبَادَةِ» (۶۸)؛ «بندگان (خوب) خدا (که اعمال شایسته انجام می‌دهند) سه دسته‌اند: گروه اول، آنها که از ترس، خدا را عبادت می‌کنند. این گونه پرستش، عبادت بردگان است. گروه دیگر کسانی هستند که به خاطر اجر و ثواب خدا را می‌پرستند. عبادت اینان عبادت مزد بگیران و نوکران است. گروه سوم خدا را به خاطر محبت می‌پرستند و این عبادت آزادگان است و بالاترین عبادت است».

هر کدام از این مراتب سه گانه، خود مشتمل بر مراحل و مدارجی است. مثلاً مرتبه سوم که مرتبه محبت است، به درجات متعددی تقسیم می‌شود که ذکر تمامی این مراتب نیازمند مجال بیشتری است. در مقایسه با این نیات والای الهی، نه «انگیزه‌های دلسوزانه و ترحم‌آمیز» و نه «انگیزه‌های خیر خواهانه و ناصحانه» و نه حتی

«انگیزه‌های وظیفه مدار» همچون انسان دوستی و کمک به هم نوع، رعایت حقوق بشر، تأمین رفاه مردم، گسترش عدالت اجتماعی و... دیگر چندان فروغی ندارد؛ چرا که جای خود را به انگیزه‌های عاشقانه و خالصانه و بی چشم داشت و شکست‌ناپذیر می‌دهد، و همان نتایج به شکلی بهتر و والاتر حاصل می‌شود.

نام احمد نام جمله انبیاست چون که صد آمد نود هم پیش ماست

کارهای خوبی را که با حسن نیت انجام داده‌ایم با کدام درجه از این انگیزه‌ها بوده است؟ این جاست که چون قلم برسد سر بشکست که «لَا يُقَاسُ بِالِأَلِ مُحَمَّدٍ مِنْ هَذِهِ الْأُمَّةِ أَحَدٌ» (۶۹) یعنی از حیث نیت کسی به گرد پای اهل بیت علیهم السلام نمی‌رسد؛ وگرنه از نظر عمل خارجی، عابد و زاهد و تارک دنیا در تاریخ کم نبودند و نیستند. تأکید می‌شود که باز مدارج برتری وجود دارد که حتی تصور آن برای عقل‌های آلوده به گناه ناممکن است، چه رسد به این که توفیق یابد که در مرحله تصمیم‌سازی و پیش از اقدام و حین عمل، چنین نیاتی را مدنظر قرار دهد و عملش را در هر مرحله با آنها تطبیق دهد. برای رسیدن به چنین نیاتی باید از خدای بزرگ طلب توفیق نمود؛ چنان که امام سجاد علیه السلام در دعای مکارم‌الاخلاق به ما آموخت که این گونه در پیشگاه خدای سبحان عرض حاجت کنیم:

«وَأَنْتَ بِنِيَّتِي إِلَى أَحْسَنِ النَّيَاتِ وَبِعَمَلِي إِلَى أَحْسَنِ الْأَعْمَالِ اللَّهُمَّ وَقِّرْ بِلُطْفِكَ نِيَّتِي» (۷۰)؛ «نیت مرا به نیکوترین نیت‌ها و کردارم را به بهترین کردارها برسان، بارخدایا به لطف خود نیت مرا کامل گردان»

پی‌نوشت :

- (۱) بحارالانوار، ج ۶۰، ص ۲۹۱.
- (۲) ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۳۳۴، در شرح حکمت ۳۸۶.
- (۳) نهج البلاغه، حکمت ۳۸۶.
- (۴) به نظر می‌رسد از نیازمندی‌های ضروری برای کسب مهارت‌های معنوی، طراحی و ارائه تمرین‌های مختلف است که باید توسط دانشمندان اسلامی از متن آموزه‌های مکتب اهل بیت علیهم السلام استخراج گردد.
- (۵) یعنی این اضطراب و تشویش و جنبش را کنار بگذار. (مصراع دوم چنین است: تا قلاویزت نجنبند تو مجنب).
- (۶) سید محمد رضا مدرسی، فلسفه اخلاق، ص ۲۲۹.
- (۷) اصول کافی، ج ۱، ص ۷۰، ح ۹، باب اخذ بالسنة.
- (۸) سید محمد رضا مدرسی، فلسفه اخلاق، ص ۲۲۹.
- (۹) همان، ص ۲۳۷، (به تعبیری برای انجام یک عمل، روح عامل نرم‌افزاری است چه این‌که بدن عامل سخت‌افزاری می‌باشد).
- (۱۰) نهج الفصاحة، ش ۱۲۱۶.
- (۱۱) سید محمد رضا مدرسی، فلسفه اخلاق، ص ۲۳۳ و ۲۳۶. (با تصرف).
- (۱۲) همان، ص ۲۳۳ و ۲۳۷. (با تصرف).
- (۱۳) مثنوی معنوی، دفتر دوم، در گمان بردن کاروان.
- (۱۴) بحارالانوار، ج ۸۱، ص ۳۷۷.
- (۱۵) نهج الفصاحة، ش ۴۱۱.
- (۱۶) بحارالانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۷، ح ۲۳.
- (۱۷) نهج الفصاحة، ش ۳۱۴۸.
- (۱۸) همان، ش ۳۱۴۲.
- (۱۹) همان، ش ۳۱۶۳.
- (۲۰) همزه، ۶ و ۷.
- (۲۱) میزان الحکمه، ش ۲۱۰۰۴، امام علی علیه السلام، «حُسْنُ النِّيَّةِ، جَمَالُ السَّرَائِرِ».
- (۲۲) همان، ش ۲۱۰۰۵، امام علی علیه السلام، «أَفْضَلُ الدَّخَائِرِ، حُسْنُ الضَّمَائِرِ».
- (۲۳) همان، ش ۲۱۰۱۷، امام علی علیه السلام، «جَمِيلُ الْمُقْصَدِ يُدَلُّ عَلَى طَهَارَةِ الْمُؤَلَّدِ».
- (۲۴) همان، ش ۲۱۰۰۶، امام علی علیه السلام، «جَمِيلُ النِّيَّةِ سَبَبٌ لِبُلُوغِ الْأُمْنِيَّةِ».

- (۲۵) همان، ش ۲۱۰۱۳، امام علی علیه السلام، «بِحُسْنِ النِّيَّاتِ تُنْجَحُ الْمَطَالِبُ».
- (۲۶) همان، ش ۲۱۰۰۹، امام علی علیه السلام، «إِحْسَانُ النِّيَّةِ يُوجِبُ الْمُثَوَّبَةَ».
- (۲۷) همان، ش ۲۱۰۱۱، امام صادق علیه السلام، «مَنْ حَسَّنَتْ نِيَّتَهُ زَادَ اللَّهُ فِي رِزْقِهِ».
- (۲۸) همان، ش ۲۱۰۱۰، امام علی علیه السلام، «مَنْ حَسَّنَتْ نِيَّتَهُ كَثُرَتْ مُثَوَّبَتُهُ وَطَابَتْ عَيْشَتُهُ وَوَجِبَتْ مَوَدَّتُهُ».
- (۲۹) همان، ش ۲۱۰۲۷.
- (۳۰) همان، ۲۱۰۲۸، امام علی علیه السلام، «سُوءُ النِّيَّةِ دَاءٌ دَفِينٌ».
- (۳۱) همان، ش ۲۱۰۳۶، امام علی علیه السلام، «مِنَ الشَّقَاءِ فَسَادُ النِّيَّةِ».
- (۳۲) همان، ش ۲۱۰۳۰، امام علی علیه السلام، «رُبَّ عَمَلٍ أَفْسَدَتْهُ النِّيَّةُ».
- (۳۳) همان، ش ۲۱۰۳۱، امام علی علیه السلام، «مَنْ أَسَاءَ النِّيَّةَ مَنَعَ الْأُمْنِيَّةَ».
- (۳۴) همان، ش ۲۱۰۳۴، «مَنْ سَاءَ مَقْصَدُهُ سَاءَ مَوْرِدُهُ».
- (۳۵) همان، ش ۲۱۰۳۵، امام علی علیه السلام، «عِنْدَ فَسَادِ النِّيَّةِ تُرْتَفَعُ الْبَرَكَةُ».
- (۳۶) همان، ش ۲۱۰۳۸، امام صادق علیه السلام، «إِنَّ الْمُؤْمِنَ لَيَنْوِي الذَّنْبَ فَيُحْرَمَ رِزْقَهُ».
- (۳۷) همان، ش ۲۱۰۳۷، امام علی علیه السلام، «إِذَا فَسَدَتِ النِّيَّةُ وَقَعَتِ الْبَلِيَّةُ».
- (۳۸) همان، ش ۲۱۰۳۳، امام علی علیه السلام، «مَنْ سَاءَ عَزْمُهُ رَجَعَ عَلَيْهِ سَهْمُهُ».
- (۳۹) نهج الفصاحة، ش ۲۱۰۳۲، امام علی علیه السلام، «مَنْ سَاءَ عَقْدُهُ سَرَّ فَقْدُهُ».
- (۴۰) همان، ش ۹۳۷.
- (۴۱) غررالحکم، مترجم ش ۱۰۷۷۱.
- (۴۲) همان، ۱۰۷۷۲.
- (۴۳) میزان الحکمه، ش ۲۰۹۶۳.
- (۴۴) همان، ش ۲۰۹۷۰ و ۲۰۹۷۱.
- (۴۵) همان، ش ۲۰۹۷۲.
- (۴۶) همان، ش ۲۰۹۷۳.
- (۴۷) علی امام المتقین علیه السلام، ج ۲، ص ۳۷۵ به نقل از ویژگی های اخلاقی در شخصیت حضرت علی علیه السلام، ص ۲۰۴.
- (۴۸) تفسیر قمی، ج ۲، ص ۲۵.
- (۴۹) اسراء، ۸۴.
- (۵۰) بحار الانوار، ج ۶۷، ص ۲۰۴، ح ۱۲.

- (۵۱) مستدرک الوسائل، ج ۱، ص ۹۲، ح ۶؛ میزان الحکمه، ش ۲۰۹۵۱.
- (۵۲) همان، ش ۲۰۹۹۴.
- (۵۳) غررالحکم، ۳۲۰، باب حسن الضر، ش ۲۰۹۹۷، عن العالم علیه السلام.
- (۵۴) همان، ش ۲۱۰۲۵.
- (۵۵) میزان الحکمه، ش ۲۱۰۱۲، رسول خدا صلی الله علیه وآله وسلم: «یا اَبَادِرَ لَیْکُنْ لَکَ فِی کُلِّ شَیْءٍ نِیَّةٌ صَالِحَةٌ فِی النَّوْمِ وَ الْاَکْلِ».
- (۵۶) همان، ش ۲۱۰۱۲، امام علی علیه السلام: «اِنَّ اللّٰهَ سُبْحَانَهُ یُحِبُّ اَنْ تَکُوْنَ نِیَّةُ الْاِنْسَانِ لِلنَّاسِ جَمِیْلَةً کَمَا یُحِبُّ اَنْ تَکُوْنَ نِیَّتُهُ فِی طَاعَتِهِ قَوِیَّةً غَیْرَ مَدَّ خَوْلَةٍ».
- (۵۷) همان، ش ۲۱۰۰، امام صادق علیه السلام: «لَا لِلْعَبْدِ مِنْ خَالِصِ النِّیَّةِ فِی کُلِّ حَرَكَةٍ وَ سُکُوْنٍ لِاِنَّهُ اِذَا لَمْ یَکُنْ هَذَا الْمَعْنَى یَکُوْنُ غَافِلًا».
- (۵۸) همان، ش ۲۰۹۹۸، امام علی علیه السلام، «رُبَّ نِیَّةٍ اَنْفَعُ مِنْ عَمَلٍ»، غررالحکم، ح ۱۵۹۱، باب اهمیته النیته.
- (۵۹) علی بن سالم گوید، از امام صادق علیه السلام شنیدم که فرمود: فان الله عزوجل: اَنَا خَیْرُ شَرِیْکٍ مِّنْ اَشْرَکٍ مَعِیَ غَیْرِی فِی عَمَلٍ عَمِلْتَهُ، لَمْ اُقْبَلْهُ اِلَّا مَا کَانَ لِی خَالِصًا، اصول کافی، ج ۲، ص ۲۹۵، ح ۹، باب الریاء.
- (۶۰) دکتر علی اصغر احمدی، تحول انگیزشی انسان و ارتباط آن با نماز.
- (۶۱) در محضر استاد حسن زاده آملی، ص ۲۳.
- (۶۲) میزان الحکمه، ش ۲۰۹۸۳، امام علی علیه السلام: «مَنْ حَسَنَتْ نِیَّتَهُ اَمَدَهُ التَّوْفِیْقُ».
- (۶۳) همان، ش ۲۰۹۸۵، امام صادق علیه السلام، «اِنَّمَا قَدَّرَ اللّٰهُ عَوْنَ الْعِبَادِ عَلٰی قَدْرِ نِیَّاتِهِمْ فَمَنْ صَحَّتْ نِیَّتُهُ ثُمَّ عَوَّنَ اللّٰهُ لَهُ وَ قَصُرَتْ نِیَّتُهُ قَصُرَ عَنْهُ الْعَوْنُ بِقَدْرِ الَّذِی قَصَرَ».
- (۶۴) غررالحکم، ش ۱۰۳۴، فِی التَّرَحُّمِ اَبْلَغُ مَا تَسْتَدِرُّ بِهِ الرَّحْمَةُ اَنْ تُضْمِرَ لِجَمِیْعِ النَّاسِ الرَّحْمَةَ.
- (۶۵) میزان الحکمه، ش ۲۰۹۷۹، امام باقر علیه السلام.
- (۶۶) همان، ش ۲۰۹۷۷، رسول الله صلی الله علیه وآله وسلم.
- (۶۷) همان، ش ۲۰۹۷۵، امام صادق علیه السلام.
- (۶۸) اصول کافی، ج ۲، ص ۸۴، ح ۵، باب العبادة.
- (۶۹) بحار الانوار، ج ۲۳، ص ۱۱۷، ح ۳۲.
- (۷۰) صحیفه سجادیه، دعای ۲۰، در مکارم اخلاق.